

ماجرای مردی که از صندلی اعتبار، ساکن انبار شد

## بازیچه غرور و طمع



صدیقی

خسته و شکسته نگاهش را به زمین دوخته است، گویا به گذشته اش فکر می کند، به زمانی که برای خود اعتبار و جایگاهی داشت. فامیل و دوست با دیدنش احساس آرامش می کردند اما بعد از افتادن در مرداب غرور و اقیون همه از او فراری شدند. البته او خودش را مقصر اصلی این وضعیت می داند زیرا بازیچه غرور و طمع شد و زندگی خود و خانواده اش را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. مردی که زمانی به واسطه شغل اش اعتبار داشت بعد از آن از قانون گریزان شد. مرد در هم شکسته می گوید: فرزند بزرگ خانواده بودم. پدرم تاجر بود و محصولات کشاورزی روستا و منطقه محل زندگی مان را به کشورهای همسایه صادر می کرد. او مدام به من می گفت آرزو داشت وارد یک نهاد دولتی شود اما به این آرزویش نرسید و دلش می خواهد من این کار را انجام دهم. به خاطر تشویق های پدرم وارد شغل مورد علاقه او شدم.

به گفته خودش اولین نفر از زادگاهش بود که در یک نهاد دولتی استخدام شده و سری در سرها درآورده بود. با پختکاری که داشت و البته با ادامه تحصیل توانست بعد از مدتی یک پست خوب برای خودش در اداره دست و پا کند. بعد از آن احترام زیادی در بین اقوام و ساکنان روستای شان پیدا کرد و به قول خودش همه جا صحبت از او بود و حتی خیلی از خانواده ها تمایل داشتند او را به دامادی بپذیرند. او می گوید: سرمست غرور و قدرت بودم. پدرم برای آستین بالا زد و دختر یکی از اقوام را خواستگاری کرد و خیلی زود مراسم ازدواج مان برگزار شد. بعد از مدتی، زندگی مشترک مان را زیر یک سقف آغاز کردیم. به خاطر وضعیت شغلی ام آدم های زیادی در اطرافم بودند و از جایگاه من سوء استفاده می کردند. پدرم به خاطر رفیق بازی ام مدام به من تذکر می داد و می گفت باید حرمت شغل ام را نگه دارم و از موقعیت ام برای پیشبرد اهداف شوم سوء استفاده نکنم. مرد خام اما گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و می خواست راه صد ساله را یک شبه پیماید و به همه چیز برسد. کم کم دوستان شیطانی اش در جلد او فرو می روند و او را وسوسه می کنند که از جایگاه شغلی اش سوء استفاده و درآمد کسب کند. مرد در هم شکسته با چشمانی بارانی می گوید: بعد از مدتی پیشنهاد دوستان تارافیق ام را پذیرفتم و از

چند نفر مبلغی دریافت کردم. مدتی با این دست فرمان پیش رفتم تا این که اموال نامشروع زیادی جمع کردم و بعد از آن ولخرجی هایم شروع شد. این در حالی بود که اکثر دوستان قدیمی ام توان خرید یک موتورسیکلت را هم نداشتند و دور من بودند. هر روز طمع من زیاد و به موازات آن ثروتم بیشتر می شد و بابت همدستی با قانون گریزان دوستان زیادی با من ارتباط داشتند.

حتی به خاطر وضع مالی خویم وسوسه شدم تجدید فراش کنم. البته بعد از آن با واکنش شدید خانواده خودم و همسرم رو به رو شدم اما بدون توجه به آن ها ازدواج مجدد کردم. مرد دچار غرور ثروت و قدرت به خاطر رابطه زیاد با آدم های قانون گریز و البته معتاد به دام اعتیاد می افتد و طولی نمی کشد که دیگر از آن کارمند سرحال و با وقار جز آدم خمار و مسئولیت ناپذیر چیزی باقی نمی ماند و بعد از مدتی به خاطر رشوه گرفتن و همکاری با قانون گریزان و اعتیاد از کار اخراج می شود و سر از زندان درمی آورد. او بعد از گذراندن دوران حبس اش از زندان آزاد می شود و این آغاز آوارگی اش است. او تعریف می کند: به خاطر اموال و دارایی که قبل از افتادن به زندان به اسم همسر و خانواده ام کرده بودم قوت قلب داشتم اما این خیالی بیش نبود و دیگر مثل سابق احترام و جایگاهی در بین فامیل نداشتم و همسر دومم به خاطر وضعیت زارم از من جدا شد و اموال و دارایی ام را که به اسم او کرده بودم به عنوان مهریه گرفت و به دنبال زندگی اش رفت. دیگر نه کاری داشتم و نه اعتبار و آبرویی که پیش کسی گردن کج کنم تا

مشکل ام حل شود. همسر اولم با فرزندان مان در خانه ای که متعلق به پدرم بود زندگی می کردند و من حیران و سرگردان بودم. روز به روز بیشتر در مواد غرق می شدم و دیگر هیچ کس حتی پدرم که روزی مایه افتخار و سربلندی او بودم حاضر نبود دستم را بگیرد و فقط مخارج همسر و بچه هایم را می داد تا محتاج غریبه ها نشوند. مرد لاغر اندام بعد از شدت گرفتن اعتیادش به گوشه ای می خزد و مدام در خماری به سر می برد. با بالا رفتن هزینه موادش به فروش وسایل خانه روی می آورد تا این که پدرش متوجه ماجرا می شود و او را از خانه بیرون می کند. او می گوید: آواره کوچ و خیابان شدم و در سطل زباله ها به دنبال یک لقمه نان خشک می گشتم. از دارایی ام تنها یک گاری برایم باقی مانده بود که با آن ضایعات جمع می کردم تا بتوانم هزینه موادم را جور کنم و شب ها در جوی آب یا زیر پل ها می خوابیدم. بعد از مدتی با واسطه شدن همسرم، پدرم اجازه داد در گوشه ای از حیاط خانه در داخل انباری ساکن شوم اما به شرطی که با همسر و فرزندانم کاری نداشته باشم. البته فرزندانم هم اصلاً حاضر نبودند به خاطر رفتارهای ناپسندم مرا ببینند چرا که مایه سرافکندگی و شرمساری آن ها بودم و حق هم داشتند. باید خودم تاوان سنگین طمع ام را پرداخت می کردم. مدتی به این منوال گذشت تا این که پدرم دلش به حالم سوخت و مرا به کمپ آورد تا تنم را از چرک و سیاهی اقیون پاک کنم و به روزهای گذشته ام برگردم، هر چند دیگر هیچ وقت آن روزها تکرار نخواهد شد.

## تله برای زوجی که عاشق فرزند بودند

صدیقی



عطش پدر شدن در وجودش شعله ور شده بود اما نازایی زتنش سد راهش بود. مرد به ظاهر زرتنگ بعد از این ماجرا با نقش بازی کردن و فریب همسر اولش خواست با ازدواج مجدد به آرزویش برسد اما خبر نداشت دست روی دست بسیار است.

زن در هم شکسته از کودکی عاشق بچه بود و همین موضوع باعث واکنش تند اطرافیانش شد و او منتظر ماند تا با ازدواج به آرزویش جامه عمل بپوشاند اما هیچ وقت به آرزویش نرسید. زن جوان می گوید: هر چقدر بزرگ تر می شدم انگار حس مادری ام هم بیشتر می شد. هر بار بچه ای را بغل کسی می دیدم قند در دلم آب می شد و آرزو می کردم کاش بچه از آن خودم بود. بالاخره زمان ازدواجش فرا می رسد و دختر جوان با یکی از پسرهای همسایه ازدواج می کند. همه چیز خوب پیش می رود و او مانند همسرش علاقه زیادی به بچه دار شدن دارد. چند سال از زندگی مشترک شان می گذرد اما خبری از بچه نمی شود و چون مشکل از زن است مدام مادر و خواهر شوهرش به او سرکوفت و سرش غر می زنند. زن آرزو به دل مانده می گوید: از یک طرف نمی توانستم جواب خانواده شوهرم را بدهم و از طرفی دیگر هزینه های کمربشکن درمان نازایی امان مان را بریده بود. خانه مان دو طبقه و طبقه پایین آن خالی بود. به شوهرم پیشنهاد دادم طبقه پایین را اجاره بدهد اما شوهرم هر بار به بهانه های مختلف همه را دست به سر می کرد. مدتی از طفره رفتن شوهرم می گذشت تا این که روزی زنگ خانه به صدا درآمد. وقتی زن بی خبر از همه جا در خانه را می گشاید با زنی غریبه و بچه ای در آغوش رو به رو می شود. زن غریبه با حيله و نیرنگ و التماس از زن می خواهد او را در خانه خودشان به عنوان مستاجر پناه بدهد.

زن دل شکسته تعریف می کند: از حرف های زن غریبه گیج شده بودم و نمی دانستم موضوع از چه قرار است. وقتی از او خواستم ماجرا را برایش تعریف کند گفت که صاحب خانه ام به بهانه عقب افتادن اجاره خانه قصد دارد وسایل خانه ام را بیرون بریزد برای همین شوهرت آدرس این خانه را داده تا در طبقه پایین شما ساکن شوم. بعد از شنیدن حرف های زن غریبه وقتی با شوهرم تماس گرفتم او در جوابم گفت که دلش به حال آن زن و بچه سوخته برای همین قبول کرده خانه را به آن زن اجاره دهد.

بعد از گذشت چند روز از این واقعه، زن غریبه به خانه جدید نقل مکان و علت نبودن شوهرش را هم نوع شغل اش بیان می کند و می گوید که راننده جاده است. مدتی از اسکان مستاجر جدید می گذرد تا این که کم کم زن به رفتارهای شوهرش مطمئن می شود چون او هر بار به بهانه های مختلف دیروقت به خانه برمی گردد. او تعریف می کند: برای پی بردن به راز دیر آمدن شوهرم از برادرم کمک خواستم تا مدتی او را زیر نظر بگیرد و ببیند با چه اشخاصی نشست و برخاست می کند. برادرم مدتی شوهرم را زیر نظر گرفت اما چیز مشکوکی گیرش نیامد و در جوابم گفت که شوهرم

در محور بجنورد به آق تپه رخ داد؛

### دو قربانی در پی واژگونی پراید

رئیس پلیس راه استان از وقوع یک مورد واژگونی خودروی پراید در محور بجنورد به آق تپه با ۲ قربانی و یک مجروح خبر داد. سرهنگ علیرضا حسین زاده با اعلام جزئیات این خبر گفت: در پی اعلام یک مورد واژگونی در محور بجنورد به آق تپه، بلافاصله کارشناسان پلیس راه به همراه عوامل امدادی به محل مورد نظر اعزام شدند. وی با اشاره به این که در این حادثه ۲ نفر در دم جان باختند، افزود: یک نفر نیز به شدت مجروح و توسط عوامل امدادی به مرکز درمانی منتقل شد. به گفته این مقام انتظامی، برابر اعلام نظر کارشناسان حاضر در صحنه علت این حادثه بی احتیاطی و توانایی نداشتن در کنترل وسیله نقلیه ناشی از تخطی از سرعت مجاز اعلام شد.

# چشمی که هرگز پلک نمی زند

## فروش دوربین های مدار بسته

**دارنده ۴ استاندارد بین المللی:**

- ایزو ۹۰۰۱ استاندارد بین المللی مدیریت کیفیت
- ایزو ۱۰۰۰۴ استاندارد بین المللی رضایت مندی مشتری
- ایزو ۱۴۰۰۱ استاندارد بین المللی زیست محیطی
- ایزو ۴۵۰۰۱ استاندارد بین المللی ایمنی و بهداشت حرفه ای

سیستم مدیریت یکپارچه IMS

**۵۰٪ درصد نقد الباقی چک**

**شما هم به جمع مشتریان ما بپیوندید**

بجنورد، خیابان شهید بهشتی شمالی، بعد از بانک سپه، سرای کلاهدوز  
دفتر مرکزی: ۰۵۸۳۲۲۳۴۴۷۳    فرزاد کلاهدوز ۰۹۱۵۵۸۴۸۳۵۷

## توانا بود هر که دانا بود

### دیگر نگران پرداخت حق بیمه های خود نباشید

خدمتی نوین باریشه ای کهن برای خرید بیمه نامه های

✓ شخص ثالث ✓ بدنه ✓ آتش سوزی

✓ حوادث انفرادی ✓ مسئولیت

**با همکاری شرکت بیمه دانا و بانک قرض الحسنه مهر ایران**

✓ بدون پیش پرداخت و ضامن ✓ بازپرداخت ۱۲ ماهه

✓ بدون سود ✓ بدون مراجعه به بانک ✓ تنها با یک فقره چک

**جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس های زیر مراجعه فرمایید**

۱- بجنورد، خیابان شهید قربانی بین قربانی ۴ و ۶ مجتمع کوروش طبقه دوم  
نمایندگی امیرعباس رضایی مقدم کد۸۳۹۹ ۰۹۱۵۱۸۷۷۲۲۹ ۳۲۲۳۳۵۹۶

۲- بجنورد طالقانی غربی بین چهارراه بسیج و ژاندارمری جنب بانک قوامین  
نمایندگی خانم امان محمدی کد۹۱۳۹ ۰۹۱۵۲۵۶۰۷۱۷ ۳۲۲۳۶۴۱۹

۳- بجنورد خیابان قیام بعد از دفتر مهندسی شایگان  
نمایندگی خانم علی نژاد کد۸۵۱۴ ۰۹۱۵۳۸۶۹۶۰۶ ۳۲۲۱۱۴۲۳